

## الأسئلة اليوسفية

مجموعه مناظره قاضی نورالله شوشتری و میریوسف حسینی استرآبادی

علی حیدری یساولی

دستنویس شماره ۱۲۶۱۰ کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی (ره)، با عنوان «جوابات میرزا یوسف علی» - در برخی از منابع «الأسئلة اليوسفية»<sup>۱</sup> - در موضوع عقاید و به زبان فارسی است که با خط نسخ خوانا در ۱۴۸ برگ کتابت گردیده و توسط کاتب و جامع آن، عبدالرحیم حسینی خفری بغدادی (قرن ۱۲ هـ) این گونه معرفی شده است: «این مناظره‌ای است که میان امیر یوسف علی الحسینی الاسترآبادی و قاضی نورالله الحسینی الشوشتری در باب اطلاع حضرت پیغمبر بر ضمائر جمیع مردمان در جمیع احوال، واقع شده». (گ ۱، الف) این مناظره در ۲۳ رقعہ است (۱۲ رقعہ از آن میریوسف علی و ۱۱ رقعہ از آن قاضی نورالله) و بر اساس دستنویس مورد نظر، این گونه ترتیب یافته است:

(۱) رقعہ میریوسف علی: گ ۱، ب - ۳، الف؛

(۲) جواب قاضی نورالله: گ ۳، ب - ۴، ب؛

---

۱. این اثر از سوی نگارنده تصحیح و آماده چاپ شده است.

- ۳) رقعة ميریوسف علی: گ ۵، الف - ۷، الف؛
- ۴) جواب قاضی نورالله: گ ۷، الف - ۸، الف؛
- ۵) رقعة ميریوسف علی: گ ۸، الف - ۱۳، الف؛
- ۶) جواب قاضی نورالله: گ ۱۳، الف - ۱۵، ب؛
- ۷) رقعة ميریوسف علی: گ ۱۵، ب - ۱۸، الف؛
- ۸) جواب قاضی نورالله: گ ۱۸، الف - ۲۳، الف؛
- ۹) رقعة ميریوسف علی: گ ۲۳، الف - ۲۵، الف؛
- ۱۰) جواب قاضی نورالله: گ ۲۵، الف - ۲۹، الف؛
- ۱۱) رقعة ميریوسف علی: گ ۲۹، الف - ۳۶، ب؛
- ۱۲) جواب قاضی نورالله: گ ۳۶، ب - ۵۰، الف؛
- ۱۳) رقعة ميریوسف علی: گ ۵۰، الف - ۵۰، ب؛
- ۱۴) جواب قاضی نورالله: گ ۵۰، ب - ۵۲، ب؛
- ۱۵) رقعة ميریوسف علی: گ ۵۲، ب - ۸۳، ب؛
- ۱۶) جواب قاضی نورالله: گ ۸۳، ب - ۸۴، الف؛
- ۱۷) رقعة ميریوسف علی: گ ۸۴، الف - ۸۴، ب؛
- ۱۸) جواب قاضی نورالله: گ ۸۴، ب - ۸۵، الف؛
- ۱۹) رقعة ميریوسف علی: گ ۸۵، الف - ۹۰، الف؛
- ۲۰) جواب قاضی نورالله: گ ۹۰، الف - ۱۱۲، ب؛
- ۲۱) رقعة ميریوسف علی: گ ۱۱۲، ب - ۱۴۶، الف؛
- ۲۲) جواب قاضی نورالله: گ ۱۴۶، الف - ۱۴۶، ب؛
- ۲۳) رقعة ميریوسف علی: گ ۱۴۶، ب - ۱۴۷، الف.

دستنویس دیگر این مناظره در دانشگاه تهران، به شماره ۴۵۱۳ موجود است که در سال ۱۰۴۶ هـ. ق. کتابت شده است. این مجموعه را با عنوان «مباحث کتبی مابین

قاضی نورالله شوشتری و امیریوسف علی حسینی» می‌شناساند و در حاشیه بالای رقعۀ نخستین آن، عنوان «سؤال و جواب امیریوسف و قاضی نورالله» آمده است. همچنین در برگه آغازین دستنویس دانشگاه، این اثر این گونه معرفی شده است: «این نسخه نفیس و بی‌نظیر، سؤال و جوابی است که بین این دو عالم جلیل در یک موضوع علمی یعنی اشراف و اطلاع نبی و امام بر غیب پیش آمده و رفته‌رفته دامنه بحث توسیع یافته و به جدل و مشاجره و بالاخره به هتاک و ایراد کلمات و جملات زننده رسیده. ولی صرف نظر از این قسمت که موهن به مقام علمی هر دو بوده و بر قلم زبان ایشان جاری گردیده، مع الوصف میزان علم و فضل هر دو را بهترین برهان و تبحرشان در علوم مختلفه به خوبی هویدا است. و همچنین بعضی معلومات مفید و گرانبها و ممتع چه از حالات خود و چه از معاصرین و برخی نکات مهمه تاریخی از بزرگان و معاریف آن زمان که در هیچ منبع و مأخذ ضبط نشده به ما می‌دهد. نسخه دیگر این رساله و مکاتیب را نگارنده در جایی سراغ ندارد و برای تهیه سه مکتوب اول که افتاده است و جهت رفع این نقیصه به هر جا مراجعه نمودم، یافت نشد و همین نسخه در چاپ یکی از تألیفات قاضی که به وسیله سید جلال‌الدین محدث به عمل آمد، مورد استفاده شایان واقع و مدتی در نزد معظم‌له بود». معرف محترم دستنویس دانشگاه از وجود دستنویس‌های دیگر این اثر آگاهی نداشته، در حالیکه به جز دستنویس خوانا و کامل کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی (ره)، دستنویسی در کتابخانه آصفیه به شماره ۱۱۸۴ با عنوان «کتاب در فن کلام» موجود است که توسط همان کاتب دستنویس کتابخانه آیت الله مرعشی (ره) (عبدالرحیم حسینی خفری) کتابت شده است و از حیث شمار نامه‌ها نیز کامل است و اغلاط فراوانی را که در دستنویس دانشگاه به چشم می‌خورد ندارد.

این مناظره به صورت نامه‌نگاری و رد و بدل رقعه‌هایی<sup>۱</sup> میان دو تن از عالمان

۱. و به قول قاضی نورالله در رقعۀ ششم او، گ ۳۶، ب: «رقعه‌کاری».

شیعی قرن دهم و اوایل قرن یازدهم، در حوالی شهر لاهور (محل قضاوت قاضی نورالله) در حدود سال ۱۰۰۶ هـ. ق است. این تاریخ از آنجا به دست می‌آید که میریوسف در پایان یکی از کتاب‌هایش به نام فوحات القدس<sup>۱</sup> - که در مقابل نفحات الانس جامی به رشته تحریر درآورده - از چهل سال به سر بردن در هندوستان دم می‌زند و این در حالی است که تاریخ پایان نگارش این کتاب ۱۰۱۱ هـ. ق است؛ پس وی می‌باید به سال ۹۷۱ هـ. ق وارد هندوستان شده باشد. از طرفی در یکی از رقعها، به گذشت سی و پنج سال از تاریخ هجرت خویش از استرآباد اشارت می‌کند و می‌گوید: «... اول اعتراض ایشان فرو گذاشت آداب بود و این عجب نیست از کسی که سی و پنج سال تارک باشد». بنابراین وقتی سی و پنج سال را به سال ۹۷۱ بیفزاییم، سال ۱۰۰۶ به دست می‌آید.

میریوسف در رقعۀ سوم خود به قاضی نورالله می‌نویسد: «سیادت و نقابت پناها، افادت و افاضت دستگاہا، بعد از وظایف دعاگویی و اخلاص، مضیع اوقات فائض البرکات می‌گردد که چون در این ظلمت‌آباد چنان کسی که نور هدایت از جبین او ساطع و لامع باشد کم است، بنده در بادیۀ عطالت و بطالت سرگردان است و حیران و همواره جویای رهنمای خضرپیمای بوده؛ چون ایشان به این حدود تشریف ارزانی داشتند داعیه آن بود که با وجود موانع از صحبت و توجه ایشان بعضی از مجهولات را معلوم کند».

البته منظور میریوسف از «موانع صحبت و توجه» می‌تواند فاصله و دوری وی که در شهر آگره به سر می‌برده<sup>۲</sup> و یا بیماری لقوه و ناشنوایی اش بوده باشد.

---

۱. نک: فوحات القدس، دستنویس کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی (ره)، ش ۵۵۵، کتابت ۱۰۵۴ هـ. ق. میریوسف این کتاب را در پانزده طبله، در مناقب و کرامات اهل بیت (ع) تصنیف کرده است.

۲. میریوسف در پایان کتاب فوحات القدس می‌نویسد: «قد فرغت من تألیف هذا الكتاب ... فی

میریوسف چنانکه از همین مجموعه مناظره و دیگر آثارش نمودار است ناشنوا بوده و او را یوسف اصم<sup>۱</sup> می‌گفته‌اند. او در رقعه یازدهم خود می‌آورد: «... بلیات محض عطیات است و خدای تعالی آن را مخصوص انبیا و اولیا و کسانی که به ایشان مشابَهت و مماثلت دارند گردانیده. و شیخ آذری در این مقام بیتی در مرثیه حضرت امام حسین(ع) دارد؛ نظم:

آری بلا فراخور هر ناقبول نیست      درّی است کان عطیه صاحب قبول شد

فی الحقیقه بنده را در این عارضه شکر واجب است که از شنیدن مزخرفات اهل زمان و لغو به تدارک ایشان فارغ است. در دبستان رباعی‌ای داریم و آن این است:

در کشور هند اگرچه کر گردیدم      وز دست کری هزار محنت دیدم  
شادم ز کری از آنکه تا کر گشتم      هرگز ز کسی عیب کسی نشنیدم

و در دیوان باعث الوصال مطلعی دارم و آن این است:

گر ز تقدیر سمیع لم یزل گوشم کر است      در دهان اما زبانم ذوالفقار حیدر است  
(رقعه یازدهم میریوسف: گ ۱۳۵، ب - ۱۳۶، الف)

یکی از دو طرف مناظره، قاضی نورالله شوشتری، عالم شیعی شهید به سال ۱۰۱۹ هـ. ق است که شرح حال و آثار وی اظهر من الشمس است، اما در همین چند رقعه نه چندان مفصل مطالب ارزشمندی درباره وی روشن می‌گردد که در منابع دیگر به چشم نمی‌خورد. از میان آنها، موارد زیر شایان توجه است:

الف) دیدگاه قاضی نورالله درباره «علم امام» و آوردن بیت‌هایی از سعدی - که

یوم الاثنين خمسة عشر من ذي القعدة الحرام في سنة الف و احدى عشر من الهجرة النبوية ... في دار الخلافة اكره - صانها الله عن الشر و الفساد - .»

۱. عرفات العاشقين، دستنویس کتابخانه ملی، حاشیه برگ ۱۲۰۴: «عزیز مصر معانی و نامرادی، یوسف سخندانی و پاکنهادی، میریوسف اصم استرآبادی».

وی را « عارف شیرازی » می خواند - به عنوان دلیل: « مخفی نماند که حضرت رسالت پناه بر ضمایر جمیع مردمان در جمیع احوال اطلاع نداشته اند؛ دلیل بر این آن است که عارف شیرازی فرموده:

یکی پرسید ازان گم کرده فرزند	که ای روشن روان پیر خردمند
ز مصرش بوی پیراهن شنیدی	چرا در چاه کنعانش ندیدی
بگفت احوال ما برق جهان است	دمی پیدا و دیگر دم نماند
گاهی بر طارم اعلی نشینم	گاهی بر پشت پای خود نبینم

و در اصول عقاید دینیه هیچکس این دعوی نکرده که انبیا بر ضمایر بشر در جمیع احوال اطلاع داشته اند، بلکه تصریح کرده اند که انبیا علی الاتصال منتظر وحی می بوده اند<sup>۲</sup>. (رقعه قاضی؛ گ ۴، الف و ب)

ب) دیدگاه قاضی نورالله درباره شیخ ابوعلی طبرسی و راوی «خطبة البیان» منسوب به امیرالمومنین علی(ع): «... شیخ مذکور در میان طایفه امامیه ملقب به ثقة الاسلام و رئیس مفسران اعلام است و آنچه او در تفسیر خود مقدم بر دیگر اقوال و روایات آورده باشد مجال قدح در آن کمتر است از مجال قدح در راوی خطبة البیان که راوی آن معلوم نیست». (رقعه چهارم قاضی؛ گ ۲۲، الف)

ج) ذکر مناظره میرفخرالدین حسینی مشهور به سماکی استرآبادی و ملا ابوالحسن کاشی در سبزوار: «شنیده باشند که در سبزوار در میان مرحوم میرفخرالدین استرآبادی و مرحوم ملا ابوالحسن کاشی مناظره واقع شده و ملا

---

۱. گلستان سعدی، تصحیح شادروان یوسفی، باب دوم، ص ۹۰.

۲. قاضی نورالله در رقعه ششم خود، گ ۴۴، الف و ب درباره دلیل آوردن شعر شیخ سعدی می گوید: «استناد فقیر به شعر شیخ سعدی از آن حیثیت است که آن شعر متضمن قصه حضرت یوسف است که در احسن القصص مذکور شده و چون قصه حضرت یوسف در قرآن مذکور است طول تمام داشت جهت تذکره به همان شعر اقتصار نمود».

ابوالحسن چون در آن مناظره مدعی بود نه مرتبه استدلال [نمود] و میرفخرالدین نه مرتبه بر دلایل او منع کرد و در مرتبه نهم ملا ابوالحسن منصب بحث خود را فراموش کرده، بر سند منع میرفخرالدین منع کرد و گفت: چرا نتواند بود که چنین باشد؟ مرحوم میرفخرالدین قطع بحث نموده به او گفتند که: به مدرسه باید رفت و آداب بحث آموخت. و دیگر ملتفت بحث او نشدند و ملا ابوالحسن به واسطه این بی ادبی در میان طلبه رسوا شد و تا الحال طلبه این واقعه را در میان یکدیگر بر سبیل تنبیه و تذکیر مذکور می سازند». (رقعه ششم قاضی؛ گ ۳۷، ب - ۳۸، الف)

۸) نظر قاضی نورالله درباره ملا کاشفی و شیعی سبزواری (نویسنده مصابیح القلوب): «از عجایب آنکه سندهای فقیر را که آیات باهره و کتب معتبره ذکر نموده، ناقص عیار قصور نمودند و آنچه خود در مقام استدلال از تفسیر کاشفی که جهت میرعلیشیر خارجی نوشته و از مصابیح القلوب که مرد مداح معرکه گیری بوده و از مقصد الاقصی و مانند آن در کتب مجهول نقل نمودند، زر تمام عیار نام آنها نهادند». (رقعه ششم قاضی؛ گ ۳۸، ب - ۳۹، الف)

۱. میریوسف در رقعه هشتم خود، گ ۶۱، الف - ۶۳، الف در پاسخ قاضی نورالله می نویسد: «آنکه قدح کاشفی کردند که به جهت میرعلی شیر خارجی نوشته، قدح را در او گنجایی نیست که عقیده او اظهر من الشمس است؛ شنیده باشند که مردم سبزواری ملا حسین را در زمان گرفته اند و گفته اند به مصاحبت میرعلی شیر ترک مذهب کرده. روزی ملا حسین در سبزواری بر سر منبر وعظ می گفت، در آن اثنا گفته که جبرئیل دوازده هزار بار به حضرت پیغمبر (ص) آمده. یکی گفته به حضرت مرتضی علی (ع) چند مرتبه آمده. ملا گفته که بیست و چهار هزار مرتبه. پرسید: به چه دلیل؟! گفته: به دلیل «انا مدینه العلم و علی بابها»؛ در وقتی که حضرت جبرئیل پیش پیغمبر آمد و رفت، از پیش مرتضی (ع) آمد و رفت، در آمدن دوازده هزار بار و در رفتن دوازده هزار بار. کسی که اینچنین باشد و روایتی کند چه جای طعن است و سخن در بحث امامت و مذهب و ملت و مسایل فقهیه مختلف نیست که به ملاحظه خارجی نوشته باشد و مقبول نباشد ... و آنکه صاحب مصابیح القلوب را قدح

ه) برحذر داشتن قاضی نورالله از خارجیان و غلات شیعه: « دیگر مخفی نباشد که غلات شیعه بسیار دعوی‌های بلند و سخنان بلند به آن حضرت نسبت داده‌اند، تا آنکه بعضی او را خدا گفته؛ و چون راوی خطبة البیان مجهول است، می‌تواند بود که آن خطبه را یکی از ایشان به آن حضرت نسبت داده باشد و همچنین می‌تواند بود که بعضی معتزله آن عبارت را به نام آن حضرت مشهور ساخته باشند تا عوام شیعه به نقل آن اقبال نمایند و آنگاه اقبال ایشان را به نقل و روایت آن، موجب تشنیع و تجهیل طایفه شیعه سازند و بر خدام ظاهر است که جمیع آن اختلافات که در دین پیدا شد از احادیث کاذبه و اخبار موضوعة خارجیان و غلات است و در کتب رجال شیعه تنبیه بر فساد روایات بسیاری از غلات شیعه کردند، بلکه بعضی از اهل اسلام یک سوره قرآنی ترتیب داده می‌گویند که در قرآن است و عثمان آن را از قرآن انداخته؛ ظاهراً آن سوره به نظر شریف رسیده باشد». (رقعه ششم قاضی؛ ص ٤٦، الف و ب)

و) نظر قاضی نورالله درباره عطار نیشابوری و کتاب تذکرة الاولیاء: « ... مسلم می‌داریم که او یس قرن مقبول و سیدالتابعین و شیخ عطار از اکابر موحدین معتقدین است، اما مسلم نمی‌داریم که مصنف تذکرة مشهور، جناب شیخ باشد و همچنان که نسبت آن تذکرة به جناب شیخ مشهور است، قدحی که در نسبت او به شیخ کردند در میان اهل فضل و کمال مذکور است. می‌گویند که از تألیفات بعضی از مریدان شیخ است و بر تقدیر تسلیم می‌تواند بود که کسی که روایت عبارت او یس نسبت به جناب شیخ کرده باشد ثقه نباشد و از آنکه در امثال این

---

کردند که مرد مداح معرکه‌گیر بوده، می‌گوییم در اینجا سخن نمی‌گنجد، چرا که او مردی بود از مردم خوب سبزوار و کمال صلاحیت و فضیلت داشته و مسلم عصر خود بوده. بر تقدیر تسلیم که مداح و معرکه‌گیر بوده، مگر ندانستند که مداحی و معرکه‌گیری در اظهار فضایل حضرت امیر(ع) عین عبادت است؟!».



مقام شیخ عطار صحت و ضعف روایتی را نداشته باشد قدحی در بزرگی او نمی‌شود<sup>۱</sup>. (رقعه هفتم قاضی؛ گ ۱۵، الف و ب)

ز) همنشینی و آشنایی قاضی نورالله با بسیاری از صاحب‌منصبان و دانشمندان و طلاب علوم دینی: «جزوی که ارسال داشته بودند، رسید؛ شریعت‌مآب قاضی‌شکور و سیادت‌مآب میرمحمد معصوم تبریزی<sup>۲</sup> و جمعی از طلبه حاضر بودند، یک صفحه از آن خوانده شد. آنچه بر طبق مدعای خود از آداب نوشته بودند مستحسن افتاد». (رقعه نهم قاضی؛ گ ۸۴، الف) «اگر حواله تحقیق آن مبحث به یکی از فضلاء این شهر مانند خدام قاضی و ملا جمال و امثال ایشان نمایند، فقیر ایستادگی دارد». (رقعه دهم قاضی؛ گ ۸۵، الف)

ح) اشاره قاضی نورالله به گوشه‌ای از نحوه مباحثه و مناظره عالمان از گذشته تا زمان خود که نشانگر گستره معلومات اوست: «خود ظاهر است که علما طرف مخالف خود را که معانده و مکابره کند و نامعقول گوید، به تعرض و تشنیع متعرض او می‌شوند؛ چنانکه حضرت نصیرالدین طوسی - طیب الله مشهده - در موضعی از کتاب تجرید<sup>۳</sup> [گفته]: و للمخالف مکابره بمقتضی عقله. و در موضع

۱. میریوسف در رقعه هشتمش، گ ۷۹، ب - ۸۰، الف می‌گوید: «آنکه نوشته بودند مشهور و معروف است که آن کتاب را نسبت به شیخ دادند و تصنیف او نیست، می‌گوییم و این بسیار دور می‌نماید؛ بنابر آنکه هر کس را آن قدر حالت باشد که چنان کتابی تصنیف کند، چه ضرور دارد که به نام دیگری کند؟ بلی در آن کتاب چیزهاست که نانوشتن آنها اولی بود، اما مخفی نیست که او ملاحظه تمام داشته و لهذا مثل آن سخنان ناخوش در مقدمه منطق الطیر هم آورده و ما معتقد آن سخنان نیستیم و می‌گویند که کتابخانه او را سوخته بودند...».

۲. رقعه دهم میریوسف، گ ۸۷، ب: «... میرمحمد معصوم تبریزی که نوشته بودند، پیش ایشان تحصیل کرده، مثل ایشان شده».

۳. ناگفته نماند که قاضی نورالله، شرحی بر تجرید خواجه دارد که دستنویسی از آن را در کتابخانه حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) دیده‌ام.

دیگر تعرض به اشعری کرده و گفته: و النفسانی غیر معقول؛ یعنی اثبات کلام نفسی که شیخ اشعری نموده نامعقول است. و میر سید شریف در حاشیه شمسیه و حاشیه مطول و شرح مفتاح تعرض و تشنیع به ملا سعدالدین نموده و ملا سعدالدین در تلویح تعرض به صدرالشریعه بخاری نموده و گفته اعتراضات او در گوش اشعری مانند صریر باب و طنین ذباب [است] و تصنیف ملا جلال‌الدین محمد دوانی و میرغیاث‌الدین منصور شیرازی از دشنام مملو است و حکیم شمس‌الدین شهرزوری در تاریخ الحکماء آورده که امام فخرالدین رازی طالب علمان را در اثنای بحث دشنام می‌داد. و حال مرحومی علامی میرفخرالدین محمد استرآبادی و مرحوم شاه فتح الله و امثال ایشان از افاضل عصر بر همگان ظاهر است که در مشهد مقدس از ملاهما استرآبادی که شاگرد ملا شمس‌الدین محمد خفری بوده شنیده شد که روزی میان ملا شمس‌الدین محمد و ملا حاجی محمود تبریزی که هر دو از تلامذه ملا صدرالدین محمد بودند، مباحثه واقع شد...». (رقعه دهم قاضی؛ م ۹۱، الف - ۹۲، ب)

ط) نقد قاضی نورالله از مثنوی‌های ملا ضمیری اصفهانی و ملاقات وی با میرحیدر معمایی: «چنانکه ملا ضمیری اصفهانی که [در] غزل خسرو عصر بود، دو کتاب مثنوی تألیف نموده که به اتفاق سخن‌شناسان عراق و خراسان از آن دو مثنوی به غیر یک قطعه چیزی به کار نیاید و آن قطعه در جمیع مجموعه‌های اهل فهم نوشته می‌شود، بلکه اکثر آن را بر دارند و همگی مولوی مذکور را بر تألیف آن دو مثنوی تشنیع می‌کنند؛ چنانچه در این ولا که امیر حیدر معمایی به لاهور آمدند، روزی فقیر از او پرسید که ملا ضمیری را چه باعث شد که در برابر شیخ نظامی و خسرو آنچنان گوید؟ در جواب گفت: مگر ملا ضمیری مثنوی گفته؟! و مراد او آن بود که مثنوی‌های مذکور آن قدر از رتبه طبع مولوی دور است که انکار نسبت آن به او باید کرد». (رقعه دهم قاضی؛ م ۱۰۲، ب - ۱۰۳، الف)

ی) اشارت قاضی نورالله به تقیه نکردنش در پاره‌ای از تصانیف خود: « فقیر نام خود را در آن تصانیف ننوشته تا قربه الی الله باشد و ایضاً هرگز به کسی از مخالفان اظهار نکرده که آن تصانیف از فقیر است، بلکه می‌گوید که از طالب علمان عراق و فارس نوشتند. پس ضرر به فقیر چرا رسد؟ ... به اعتقاد فقیر درالملک هند به دولت پادشاه عادل جای تقیه نیست و اگر چه جای تقیه باشد بر امثال فقیر واجب نیست زیرا که کشته شدن امثال فقیر در نصرت مذهب حق موجب عزت دین است و صاحب شرع رخصت داده که چنین کسی تقیه نکند.»  
(رقعه دهم قاضی؛ گ ۱۰۳، الف و ب)

ک) اشارت قاضی به دادن نسخه‌هایی از ردّ النواقض به ملا محمدامین و شیخ مبارک در کشمیر و لاهور: « به واسطه آنکه شیعه کشمیری هرگز تقیه نکردند و نمی‌کنند، لاجرم گاهی از مسأله امامت بحث در میان می‌آوردند. چون ملا محمدامین در وقتی که فقیر به کشمیر رفته بود، به فقیر اختصاص می‌ورزید، در آن ایام مسوده ردّ النواقض را دیده بود، از فقیر طلبید و فقیر عذر کرد که بیاض نرفته. چون به لاهور آمدیم، مکرراً کتابات نوشته، آن را طلبیده در جواب همان عذر نوشته شد. تا آنکه احمدبیک به کشمیر رفته، در میان ایشان مباحثات منعقد شد. در این مرتبه کتابتی به فقیر نوشته و در آنجا مذکور ساخت که اینچنین اجتماعی و مباحثه‌ای روی داده، اگر کتاب ردّ النواقض را نخواهید فرستاد فردای قیامت از شما پیش جد شما شکایت خواهم کرد. در این مرتبه چون از تصحیح آن فارغ شده بود، نسخه‌ای از آن به او فرستاد.» (رقعه دهم قاضی؛ گ ۱۰۵، الف - ۱۰۶، الف)  
«و شیخ مبارک که دانشمند زمان خود بود و تتبع کتب شیعه نموده بود ... چون مطلع شد که فقیر بر آن رد می‌نویسم مجال نداد که بیاض رود و روز به روز نسخه مسوده را از فقیر می‌گرفت و به کاتب خود می‌داد که بنویسد.» (رقعه دهم قاضی؛ گ ۱۱۱، الف و ب)

طرف دیگر این مناظره، میریوسف علی حسینی استرآبادی است که تا به امروز - به جز در عرفات العاشقین - از حوال و آثار وی اطلاعی در دست نبوده.<sup>۱</sup> خوشبختانه از میان همین رقعها و دیگر آثارش چون فوحات القدس و معدن المناقب (دیوان قصاید وی؛ دستنویس کتابخانه حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی(ره)، به شماره ۱۰۹/۳۴) که نگارنده این مقاله به یافتن و شناسایی آنها دست یازید، نکات ارزنده و قابل توجهی از زندگی و احوال و آثار دیگر وی رخ می نماید:

میریوسف علی فرزند محمد، معروف به «یوسف اصم استرآبادی» از عالمان و شاعران شیعی قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است. وی اصل و نسب خود را این گونه بیان می کند: «بدان که فقیر حقیر از جانب والد، سادات رفیع الدرجات حسینی است و آباء و اجداد فقیر ملقب به کیا بوده اند و ایشان را سادات کیا می گفته اند و می ستوده اند و از جانب والده از سادات ذوی السعادات موسوی است و آباء و اجداد فقیر در دارالمؤمنین استرآباد به سادات شیرنک معروف و مشهورند، و شیرنک قصبه ای است از ملوک فخر عمادالدین در آن مملکت و مولد فقیر در استرآباد، موضع نرساباد است و آن قریه ای است در نواحی شهر مذکور و در آن قریه مقبره ای است که به زیارت سام مشهور است<sup>۲</sup>».

همچنین در دیباچه ای که بر مجموعه قصایدش - معدن المناقب - نوشته، خود را چنین معرفی می کند: «الواثق علی رحمة الله الرحيم السبحاني، يوسف علی بن محمد الحسيني الجرجاني<sup>۳</sup>». در صغر سن شاگرد میر صفی الدین محمد فرزند

---

۱. کاروان هند (در احوال و آثار شاعران عصر صفوی که به هندوستان رفته اند)، شادروان گلچین

معانی، ج ۲، ص ۱۰۵۶، ش ۷۳۷، ذیل «یوسف اصم»: «ذکر این شاعر فقط در عرفات (برگ ۸۱۶) [دستنویس ۳۸۸۷ ملی] آمده و از احوال و سایر آثار و تاریخ وفاتش اطلاعی در دست نیست».

۲. نک: فوحات القدس، دستنویس کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی(ره)، ش ۵۵۵، برگ پایانی.

۳. معدن المناقب، گ ۳، الف.

میرمحمد سماکی استرآبادی و میر جمال‌الدین محمد صدر بود.<sup>۱</sup> بنابراین، می‌توان تاریخ تولد وی را در دههٔ دوم قرن دهم هجری حدس زد. وی در کتاب فوحات القدس به تاریخ ۹۶۹ هـ اشاره می‌کند و می‌گوید: «در سنهٔ تسع و ستین و تسع مائه از دارالمؤمنین استرآباد متوجه روضهٔ رضویه علی ساکنها السلام شدم» و گویا همین حرکت به سوی مشهد مقدس، مقدمهٔ سفر وی به هندوستان گردیده. میریوسف چنانچه پیشتر آمد، در سال ۹۷۱ هـ وارد هندوستان می‌شود و در همان سال‌های نخست ورودش مورد توجه ابوالفیض فیضی فیاضی اکبرآبادی (م ۱۰۰۴ هـ) ملک‌الشعرا دربار اکبرشاه قرار می‌گیرد<sup>۲</sup> و به واسطهٔ همو در مراسم آیینه‌بندی شاه به سال ۹۹۰ هـ حاضر می‌شود؛ «و قبل از این به بیست و هشت سال معنی‌آرایی ما بر بندگان حضرت اعلیٰ واضح شد و اشعار ما مستحسن افتاده، مرتبهٔ اول که آیینه‌بندی شده بود، به کارخانهٔ چین تاریخ گفته بودیم، فرمودند که آن بلند سخن ...». (رقعهٔ یازدهم میریوسف؛ گ ۱۳۱، ب)

به جز ابوالفیض، بزرگانی چون حکیم ابوالفتح گیلانی متوفای ۹۹۷ هـ (رقعهٔ یازدهم میریوسف؛ گ ۱۳۹، الف)، قاضی علی‌بخش بیگی (همان)، سید نقیب‌خان قزوینی (همان؛ گ ۱۳۹، ب) و ملا عالم کابلی متوفای ۹۹۲ هـ (همان، گ ۱۳۹، الف) با وی روابطی دوستانه و نزدیک داشته‌اند، به طوریکه وقتی منظومهٔ سادهٔ پرگار را در جواب مخزن‌الاسرار نظامی می‌سراید، به شماری از اینان می‌فرستد.<sup>۳</sup>

میریوسف به سال ۹۷۵ هـ به بیماری صعب‌العلاجی که سنگینی گوش و لقوه از تبعات جانکاه آن بود، گرفتار می‌شود<sup>۴</sup> و این تاریخ این گونه به دست آمد که

۱. رقعهٔ هشتم میریوسف، گ ۶۴، الف.

۲. رقعهٔ یازدهم میریوسف، گ ۱۴۱، الف: «و از جملهٔ معتقدان فقیر مرحوم شیخ ابوالفیض بود».

۳. رقعهٔ یازدهم میریوسف؛ گ ۱۳۹، الف و ب.

۴. معدن المناقب، گ ۱۰۵، الف.

وی در قصیده‌ای در معدن المناقب می‌گوید:

چارده سال است کاندرا هند ازو هر دم مرا	دست غم چاک از گریبان تا به دامان می‌برد
همچو گوهر گشته گوش من گران و جان من	زین دو درد بی‌دوا رنج فراوان می‌برد
لقوه هم از چشم من دریای خون سر می‌دهد	چشم دریا ریز باد من ز طوفان می‌برد
مدت ده سال شد کز محنت گوش گران	شوق از دل می‌رود حسرت ز تن جان می‌برد <sup>۱</sup>

یوسف که در سال ۹۷۱ هـ به هند آمده، در چهاردهمین سال حضور خود در آن دیار، یعنی سال ۹۸۵ هـ این قصیده را سروده و می‌گوید: «مدت ده سال شد کز محنت گوش گران». پس تاریخ ابتلای وی به این بیماری سال ۹۷۵ هـ می‌شود. وی تا سال ۱۰۱۱ هـ، که نگارش کتاب فوحات القدس را به پایان رسانده، زنده بوده و پس از این تاریخ نشانی از او نیافتیم؛ جز اینکه سید مرتضی حسین صدرالافاضل در کتاب مطلع الانوار (در احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند) بدون ذکر هیچ منبع و مأخذی، سال ۱۰۲۰ هـ را سال درگذشت وی می‌داند<sup>۲</sup> که با وجود این، سن میریوسف به بیش از صد سال هم رسیده است.

از میان این ۲۳ رقعہ مناظره، دیگر آثار میریوسف نیز روشن می‌شود:

- ۱) دبستان، که در جواب گلستان سعدی نوشته. (رقعہ یازدهم میریوسف؛ گ ۱۳۶، الف) «دبستان را خود مکرر طلبیدند ... و بعد از آن دبستان را چون مطالعه نمودند، نوشتند که دبستان رشک گلستان است». (همان؛ گ ۱۴۳، ب)
- ۲) باعث الوصال، که با عنوان «دیوان» نامبردار ساخته؛ «در دیوان باعث الوصال مطلعی دارم ...» (همان؛ گ ۱۳۶، الف)

- ۳) ساده پرگار، که در جواب مخزن الاسرار نظامی گفته؛ «اگر چه این دعوی

---

۱. در رقعہ یازدهم خود، گ ۱۳۵، ب - ۱۳۶، الف، صراحتاً به ناشنوا بودنش اشارت کرده است - پیشتر آمد.

۲. نک: مطلع الانوار، ترجمه دکتر محمد هاشم، ص ۷۱۲.

نداریم که آب سخن ایشان و خسرو را در ساده پرگار که در جواب مخزن الاسرار آمده، برده باشیم، اما چون به حسب ظاهر رعایت دو بحر کردیم، قصوری که در معنی نسبت به معانی ایشان باشد در لفظ تدارک شده و این ساده پرگار به نظر آن عالم فهم و ذکا درآمده و مقبول همه گردیده». (همان؛ گ ۱۳۹، الف)

۴) قبله الاخيار که گویا در برابر سبحة ملا جامی گفته است. قاضی نورالله در رقعۀ هشتم خود، گ ۸۴، ب، به میریوسف می نویسد: «خدام چند سال است که اوقات شریف را صرف جواب گلستان و سبحة ملا جامی می نمایند و به آن مشعوفند و به مردم می نمایند و نمی فهمند که گلوئده<sup>۱</sup> در پای مناره کاشتند». و نیز نک: رقعۀ یازدهم میریوسف؛ گ ۱۴۰، ب.

به جز اینها یک غزل کامل خود را نیز در رقعۀ یازدهم، گ ۱۴۵، ب - ۱۴۶، الف، آورده است:

ریختی خون من و من عاشق زارم هنوز	گرچه مردم هست در دل شوق دیدارم هنوز
گر چه در رنگ سرشکم از نظر انداختی	همچو نور دیده ای در چشم خونبارم هنوز
گر چه از ترک محبت شاد کردی دشمنم	از محبت همچو جانت دوست می دارم هنوز
گر چه از بد مهری ات دست و دلم از کار رفت	تخم مهرت در زمین سینه می کارم هنوز
گر چه ترک شیوة یاری نمودی از جفا	با سگانت از ره مهر و وفا یارم هنوز
گر چه از بیداد تو جان و دلم افکار شد	جای داری در درون جان افکارم هنوز
گر چه از دشنام لعلت کام جانم تلخ شد	از برای شربت لعل تو بیمارم هنوز
گر چه بسیار از غم تو ناتوان گردیده ام	هست از دلجویی ات امید بسیارم هنوز
گر چه از غوغای تو بازار شوق من شکست	همچو یوسف از غمت گرم است بازارم هنوز

همچنین از رقعۀ های مورد نظر، نکات ذیل درباره میریوسف قابل توجه است:  
الف) بیشتر استنادات و دلایل میریوسف در باب اینکه امام (ع) «ر ضمایر

۱. در حاشیۀ همان برگ آمده: «گلونده بر وزن ارزنده به معنی خیار است ... چنانکه از برهان ظاهر شود».

جميع مردمان در جميع احوال اطلاع دارد» از رساله‌ها و کتاب‌هایی چون خطبة البيان منسوب به اميرالمؤمنين (ع)، مصابيح القلوب شيعی سبزواری، احسن الكبار فی معرفة الائمة الاطهار عربشاه ورامینی، شرح باب حادی عشر شيخ مقداد و تفسير كاشفی است.

ب) نظر ميریوسف درباره سعدی شیرازی: «شيخ سعدی نزد امامیه مطعون است به واسطه خطایی که نسبت داده به حضرت امیر (ع) در بوستان: «که من بر خطا بودم او بر صواب».<sup>۱</sup> کسی که به مصلحت دنیا غیر حق گوید، سخن او قابل اعتماد نیست».<sup>۲</sup> (رقعه ششم ميریوسف؛ گ ۳۲، ب)

ج) بهتر دانستنِ مطلعی از خود از مطلع حافظ شیرازی: «خواجه گفت:

يا رب سببی ساز که یارم به سلامت      باز آید و برهاندم از چنگ ملامت  
و این شعر تمام عالم سیر کرده و ما گفتیم:

در روز قیامت بنما آن قد و قامت      تا باز بمیرند [همه] اهل قیامت

شعشعه آن، مدت بیست سال است که به ظهور آمده است و از جرودان ما قدم بیرون ننهاده و سبب آن از سستی معنی است؟ چه، هر کس را قوت ممیزه است تمیز می‌کند که از این دو مطلع کدام بهتر است. بلکه سبب دیگر هست و آن، آن است که شهرت شعر موقوف به اختلاط و انبساط اهل [زمان] و رعایت پادشاه و عنایت ایشان و یارفروشی یاران و آشنایان [است] و بنده را در غربت پرکربت هیچ یک از اینها نیست» (رقعه یازدهم ميریوسف؛ گ ۱۳۹، ب - ۱۴۰، الف)

د) مقایسه کردن خود با سراینندگان بزرگ گذشته و برخی گویندگان ضعیف

---

۱. نک: بوستان سعدی، باب ۴، تصحیح شادروان یوسفی، ص ۱۳۳: «حکایت امیرالمؤمنین

علی (ع) و سیرت پاک او».

۲. اگر حکایت به دقت خوانده شود و ظرایف و لطایفش دریافت گردد، هیچ طعنی متوجه

شيخ اجل (ره) نخواهد بود.



معاصر: «دیگر مخفی نیست که سخن گفتن در این زمان مشکل است که مثل شیخ نظامی و خاقانی و سعدی و انوری و خسرو و جامی گذشته‌اند. هر که در این زمان چنان سخن گوید که در برابر سخن استادان توان خواند، در سخنوری مسلم است، و آنکه بنده را در برابر افچنگی و سلیمی و میرجمال و عشقی خان و امثال اینها آوردند، الحق بر فقیر جفا کردند، چرا که ما در برابر استادان نامی مثل شیخ نظامی و خاقانی و انوری و ظهیر و سعدی و خسرو و جامی در همه فن از غزل و قصیده و مثنوی و قطعه و رباعی سخنرانی کردیم و مقبول اهل طبع گشته و هر کس را قوت ممیزه و انصاف است، منکر اینها نیست». (همان؛ گ ۱۳۰، الف و ب)

ه) سخن وی در صحت انتساب خطبة البیان به امیرالمؤمنین علی(ع): «و در صحت خطبة البیان سخن دارند؛ با آنکه عقل ناطق است بر اینکه هر کس را ذره‌ای از ایمان است این نوع سخنان بلند از زبان حضرت نشنیده، نقل می‌کند. با آنکه میررضی‌الدین در نهج البلاغه نیاروده، حکم بر عدم صحت آن نمی‌توان کرد، چه محتمل است که به نظره ایشان در نیامده باشد یا در آمده [و] بنابر مصلحتی ذکر نکرده». (رقعه ششم میریوسف؛ گ ۳۲، الف)

و) ذکر نام برخی خویشان نامدار و یادآوری اینکه سن و سال و فضایل و کمالاتش از قاضی نورالله بیشتر است: «... اعتبار خویشان ما به مراتب زیاده از خویشان ایشان است، چه، حالت و مکنت مرحوم میرجمال‌الدین محمد صدر و میرمحمدیوسف صدر بر همه کس ظاهر است. آدمی را چنان حالتی باید در ذات باشد که خویشان به ذات مفتخر باشد لا بالعکس و اگر ملاحظه سن شود به حکم الفضل للمتقدم، از ایشان متقدم و اگر فضایل و کمالات منظور باشد، آنچه ایشان راست از کمالات اکثری از ما راست و آنچه ما راست ایشان را نیست». (رقعه یازدهم میریوسف؛ گ ۱۳۶، ب - ۱۳۷، الف)

ز) نظر میریوسف درباره نظامی گنجه‌ای: «به اعتقاد بنده بلکه به اعتقاد همه کس

هیچکس بهتر از استاد نامی، شیخ نظامی، سخن‌آرایی نکرده و مشهور است که ظهیر فاریابی و بعضی منکران بزرگ بودند و همیشه ایشان را عذاب می‌کردند<sup>۱</sup> و شیخ در آن قصیده مشهور، ظهیر را ولد الزنا گفته است». (همان؛ ص ۱۳۸، الف)

در پایان، موارد ذیل را که از لابلاي مناظره قاضی نورالله و میریوسف به دست آمده ذکر می‌کنم:

الف) خواندن ملا مقصود علی تبریزی کتاب خود موسوم به «انوار» - که در ردّ بعضی از اهل سنت نوشته بود - را برای ملا غیاث بدخشی در شهر لاهور پیش از آمدن قاضی نورالله به آن شهر. (رقعه دهم قاضی نورالله؛ ص ۱۰۳، ب)

ب) نوشتن شرح بر باب حادی عشر از جانب میر ابوالفتح و فرستادن آن به ولایت شام به خدمت شیخ زین‌الدین و شهید شدن شیخ مورد نظر به دست رومیان به واسطه آنکه آن کتاب در میان کتاب‌های وی پیدا شد. (همان؛ ص ۱۰۴، ب)

ج) رفتن ملا صانع کاشی به هرات و نمودن اشعارش به ملا مسکینی شوشتری: «ملا صانع کاشی مدتی در مشهد مقدس بود و کسی به شعر او التفات نمی‌کرد تا آخر عزیمت سفر هرات کرد که اشعار خود را به مرحوم ملا مسکینی شوشتری که از افاضل شعرای زمان خود بود عرض نماید و چون او مسلم زمان است شاید او را به تحسینی سرافراز سازد و چون به هرات رفت و به خدمت ملا رسید و رخصت خواندن اشعار خود یافت، یک غزل خواند و ملا شنیده، هیچ نگفت. چون غزل دیگر را خواند، ملا دیدند که این غزل نیز از قبیل غزل اول

---

۱. گنجینه گنجوی، دفتر هفتم از سبعة حکیم نظامی گنجوی، شادروان وحید دستگردی، مقدمه:

ص «کا» و «کب»: «ظهیر فاریابی در یکی از ابیات خود به کنایه تعریضی به نظامی دارد و گوید:

کسادتر ز هنر در عراق چیزی نیست      خوشا فسانه شیرین و قصه فرهاد

در این بیت به خسرو و شیرین نظر داشته و خواسته است حکیم نظامی را به سبب افسانه‌سرایی، کمتر از قصیده‌سرایان و مداحان درباری معرفی کند».

است و بی مزه و یاوه است، بی طاقت شده، به فریاد درآمدند و ملا محمدامین تربتی شاگرد خود را که در بیرون حجره بود به آواز بلند مکرر و پیایی طلبیدند. ملا محمدامین گفت: من خیال کردم که می‌خواهد ملا صانعی را ضیافتی کند. از روی اضطراب دویده، به خدمت رفتم و گفتم: امر چیست؟ مولانا فرمود: پایین رو و پاره‌ای کوه بیار و در دهن این صانعی یاوه گو بنه.

و آخر، جمیع اشعار صانعی یاوه‌گو با او به گور رفت، الا یک بیت که در آخر عمر گفت و اهل فهم آن را پسندیدند و در مجموعه‌های خود می‌نوشتند و آن این است:

سوی آن غمزه مبین دیده که ماییم و دلی      تا نگه می‌کنی آن هم نه تو داری و نه من  
(همان؛ گ ۱۰۹، الف و ب)

د) طعنه زدن شاه فتح‌الله به قاضی نورالله و تسخر زدن ملا نجم‌الدین علی به می‌ریوسف که «ما در رنگ طفلان با فلان کس بازی می‌کرده‌ایم». (رقعه دوازدهم می‌ریوسف؛ گ ۱۴۷، الف و ب)

ه) اشارت به نوعی بازی کودکان در شهر آگره به نام «بار یارم سنگین است»: «چیز بزرگی مثل سه چهار دستار بر سر هم بسته، بر سر خردسالی می‌نهند و تا آن چیز بر سر اوست می‌گویند: «بار یارم سنگین است» و هر گاه او آن بار از سر می‌اندازد، همه به یکبار از روی شوق فریاد می‌کنند [و] می‌گویند که گوساله بار انداخت». (همان؛ گ ۱۴۸، الف)